



An Examination and Analysis of the Role of the Deviant Movement of Mansoor Hashemi Khorasani in Opposition to of the Jurist's Governance*



Hojjat Heydari¹ 

Mehrdad Naderloo² 

1. Master's Student, Mahdism Specialized Center, Department of Deviant Sects, Qom, Iran.
hedaricharati@gmail.com
2. PhD in Islamic History of Islamic Denominations, Tehran, and Member of the Department for Critique of Deviant Sects, Mahdism Specialized Center, Qom, Iran (Corresponding Author).
ndrlwmhrdad5@gmail.com

Abstract

The Mansoor Hashemi Khorasani movement is one of the emerging trends in the Mahdism arena that considers governance to be exclusive to the infallible Imams and makes no distinction between the times of the occultation and the presence of the infallible Imams. Accordingly, it views all governments, including the jurist's governance (Faqih governance), as examples of tyrannical governments and opposes them. In this research, the theoretical foundations and the role of this movement in opposing the rule of the jurisprudent are analyzed. The research methodology is descriptive-analytical, and data collection was carried out through library research and the use of internet resources. The findings indicate that this movement, in both rational and traditional theoretical frameworks, employs both affirmative and negative methods. By presenting rational

* **Cite this article:** Heydari, H., & Naderloo, M. (2024). An Examination and Analysis of the Role of the Deviant Movement of Mansoor Hashemi Khorasani in Opposition to of the Jurist's Governance. *Journal of Mahdavi Society*, 4(9), pp. 33-68. <https://doi.org/10.22081/JM.2024.69798.1099>

□ **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

□ **Received:** 2024/8/30 • **Revised:** 2024/09/12 • **Accepted:** 2024/11/03 • **Published online:** 2024/11/14

and narrative arguments, it seeks to establish the legitimacy of its movement while negating the authority of the jurist and opposing his governance.

Keywords

Deviant Movement, Governance, Jurist, Mansoor Hashemi Khorasani.



بررسی و تحلیل نقش جریان انحرافی منصور هاشمی خراسانی در تقابل با حاکمیت فقیه*

مهرداد ندرلو^۱

حجت‌حیدری‌چراتی^۲

۱. دکترای تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران و عضو گروه نقد فرقه‌های انحرافی
مرکز تخصصی مهدویت، قم، ایران (نویسنده مسئول).

hedaricharati@gmail.com

۲. دانش‌پژوه کارشناسی‌ارشد، گروه فرقه‌های انحرافی مرکز تخصصی مهدویت، قم، ایران.

ndrlwmhrdad5@gmail.com

چکیده

جریان منصور هاشمی خراسانی، یکی از جریان‌های نوظهور در عرصه مهدویت است که حکومت را از مرتبه‌های انحصاری معصوم می‌داند و فرقی میان زمان غیبت و حضور معصوم^{علیه‌السلام} قایل نیست؛ بر همین اساس، تمام حکومت‌ها، از جمله حاکمیت فقیه را از مصداق‌های حکومت‌های طاغوتی دانسته و به تقابل با آن پرداخته است، که در این پژوهش از مبانی نظری، نقش این جریان در تقابل با حاکمیت فقیه، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. روش داده‌پردازی در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از فضای اینترنت بوده است. یافته‌های به‌دست آمده حکایت از آن دارد که این جریان در گستره نظری اعم از عقل و نقل به دو روش اثباتی و سلبی، با نمایش ادله عقلی و نقلی اقدام به تثبیت مشروعیت جریان و نفی حاکمیت از فقیه عمل کرده و به تقابل با حاکمیت فقیه پرداخته است.

کلیدواژه‌ها

جریان انحرافی، حاکمیت، فقیه، منصور هاشمی خراسانی.

* **استناد به این مقاله:** حیدری‌چراتی، حجت؛ ندرلو، مهرداد. (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل نقش جریان انحرافی منصور هاشمی خراسانی در تقابل با حاکمیت فقیه. جامعه مهدوی، ۵(۹)، صص ۳۳-۶۸.

<https://doi.org/10.22081/JM.2024.69798.1099>

□ نوع مقاله: علمی - ترویجی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴

مقدمه

بدون تردید حاکمیت فقیه، مهم‌ترین پایه و رکن جمهوری اسلامی ایران است و ساختار قدرت در نظام سیاسی را تبیین می‌کند و بر شئون گوناگون کشور تأثیرگذار است. این تأثیر برآمده از جایگاه معنوی، مردمی و حقوقی این مقام است که آن را از دیگر مناصب حکومتی متمایز می‌کند. ولی فقیه، تأثیر بسزایی در روحیه ملی داشته و با به کارگیری همه منابع مادی و معنوی به تقویت ایمان در جامعه کمک می‌کند و بدین وسیله به همبستگی و انسجام داخلی یاری می‌رساند. اما این جایگاه از زمانی که ملت ایران با پیروزی انقلاب توانست دین خدا را در قالب یک نظام سیاسی منسجم متبلور کند، از سوی برخی طیف‌ها مانند مستشرقان، روشنفکران، عرفان‌های نوظهور، جریان‌های انحرافی مهدوی و برخی دیگر از مخالفان جمهوری اسلامی ایران تخریب و دچار آسیب شده است.

جریان منصور هاشمی خراسانی، در شمار جریان‌های انحرافی مهدوی قرار دارد و با ادعای زمینه‌سازی ظهور، حاکمیت فقیه را مورد حمله قرار داده است که بررسی و تحلیل نقش این جریان در تقابل با حاکمیت فقیه موضوع این جستار است. با نگاهی به اقدامات و فعالیت‌های این جریان می‌توان جدال‌های آن را در حوزه فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی دسته‌بندی کرد که این پژوهش، تلاش دارد به جدال‌های این جریان در حوزه فکری و نظری پردازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. تقابلات جریان انحرافی منصور هاشمی با حاکمیت فقیه چیست؟
۲. چگونه این جریان به تقابل با حاکمیت فقیه پرداخته است؟

ضرورت پرداختن به این مسئله از آن جهت است که نظام جمهوری اسلامی ایران با اصل حاکمیت فقیه معنا و موجودیت می‌یابد و بقای نظام با ولایت فقیه تأمین می‌شود، از این‌روی بقای نظام وابستگی تام به بقای ولایت فقیه دارد و تردید در نظریه ولایت فقیه موجودیت نظام را به مخاطره خواهد افکند.^۱

۱. امام خمینی (ره) در رابطه با جایگاه ولایت فقیه، فرموده‌اند: «من به همه ملت، به همه قوای انتظامی اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت وارد نخواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۵۸).

۱. پیشینه

در رابطه با پیشینه گفتگو، قابل ذکر است که درباره جریان‌ها و فرقه‌های انحرافی و همین‌طور حاکمیت و ولایت فقیه آثار متعددی تألیف شده است؛ اما نقش جریان‌های انحرافی در تقابل با حاکمیت فقیه چنان‌که باید مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. برخی آثاری که در رابطه با جریان منصور هاشمی خراسانی تألیف شده عبارت از دو کتاب از علی محمدی هوشیار با عنوان توهم بازگشت (هوشیار، ۱۳۹۹، صص ۱-۲۰۴) و پرچم‌های تاریکی (هوشیار، ۱۳۹۸، صص ۱-۱۳۸)، مقاله‌ای نیز با عنوان بررسی و تحلیل جریان انحرافی منصور هاشمی خراسانی و نقش آن در ایجاد شکاف در همبستگی ملی و وحدت اسلامی از نگارندگان (حیدری‌چراتی و ندرلو، ۱۴۰۰، صص ۷۰-۹۰) این جستار به چاپ رسیده و مقاله دیگر نیز با عنوان بررسی ادعاهای منصور هاشمی از فاطمه ملاشاهی نگاشته شده است (ملاشاهی و همکاران، ۱۴۰۱، صص ۱۷۶-۱۹۱). اما هیچ‌کدام از تحقیقات مذکور به تقابل این جریان با حاکمیت فقیه نپرداخته است که وجه تمایز مقاله پیشرو با تألیفات دیگر است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. جریان انحرافی

جریان از نظر لغوی به معنایی روان شدن، وقوع یافتن امری (معین، ۱۳۸۱، ص ۵۳۰)، «انحراف» نیز به معنای خم شدن، کج شدن، کج رفتن و کج‌اندیشی است (معین، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰). جریان در اصطلاح به شکل، جمعیت و گروه اجتماعی معین که بر مبنای تفکر و عقیده‌ای مشخص شکل گرفته و در پی تأثیرگذاری بر عموم مردم جامعه باشد تعریف شده است (خسروپناه، ۱۴۰۱، ص ۱۱؛ اسکندری، ۱۳۹۶، ص ۳۶)؛ بنابراین جریان انحرافی عبارت است از مسلک، اندیشه و تفکری که به برداشت غلط از مبانی مشترک اقدام می‌کند و در پی تأثیرگذاری بر عموم افراد جامعه است. جریان منصور هاشمی خراسانی به دلیل تفسیر اشتباه از آموزه‌های اسلام و تلاش برای تأثیرگذاری بر جامعه، در زیر این تعریف، قرار می‌گیرد.

۲-۲. حاکمیت فقیه

حاکمیت فقیه مرکب از دو واژه حاکمیت و فقیه است. حاکمیت مصدر جعلی از ریشه «ح ک م» به معنای منع و بازداشتن برای اصلاح است و حاکم و حکام کسانی هستند که در میان مردم حکم می‌کنند و فرمان دارند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، صص ۵۲۵ و ۵۲۷). فقیه نیز یعنی متخصص و کارشناس دین در امور فقهی که دارای سه شرط اجتهاد مطلق، عدالت و قدرت مدیریت و استعداد رهبری است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶)؛ بنابراین حاکمیت فقیه بخشی از نظریه سیاسی در اسلام است و ساختار قدرت را تبیین می‌کند و بر اساس نیابت عام از امام زمان (عج) به سرپرستی شیعیان در دوره غیبت کبرا شناخته می‌شود که منظور از حاکمیت فقیه در این جستار سرپرستی فقیه در جامعه است که از آن به ولایت فقیه نیز تعبیر می‌شود.

۲-۳. منصور هاشمی خراسانی

منصور هاشمی یکی از مدعیان نوظهور در دهه واپسین است که با ادعای زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی (عج)، شروع به فعالیت کرده است. در حقیقت نام اصلی هاشمی خراسانی، علیرضا بابایی آریا، دانش‌آموخته دانشگاه فردوسی مشهد در رشته الهیات در مقطع دکتری است که از سال ۱۳۸۵ در ایران، شروع به فعالیت مخفیانه فرقه‌ای کرده و سپس توسط نیروهای امنیتی بازداشت و پس از تحمل حبس، از سال ۱۳۹۰ به کشور افغانستان متواری گشته و به‌طور علنی به جذب پیروان، سازمان‌دهی و ایجاد تشکیلات پرداخته است (هوشیار، ۱۳۹۸، ص ۱۳). این فرد مدعی است، تمام خوانش‌های موجود از تعالیم و آموزه‌های اسلامی در میان مسلمین، نادرست و اشتباه است و تنها قرائت او از اسلام بر حق و صحیح است و این قرائت با شکل اولیه و اصلی اسلام سازگار است (ر.ک: هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰، ص ۱۵)؛ از این‌روی جریان خود را به نام نهضت بازگشت به اسلام معرفی می‌کند؛ همچنین منصور هاشمی خراسانی در کنار ادعای زمینه‌سازی ظهور، ادعاهای دیگری همچون وصایت و وزرات از مهدی (عج) (هاشمی خراسانی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۸) خلیفه الهی و ارتباط با روح القدس (هاشمی خراسانی، ۱۳۹۵، ص ۵۶)، اولین مهدی

از مهدیان دوازده گانه (پایگاه اطلاع رسانی منصور هاشمی، ۱۳۹۴)^۱، را نیز مطرح کرده است.

۲-۴. تقابل با حاکمیت فقیه

تقابل جریان خراسانی با حاکمیت فقیه بر اساس مبنایی است که در باب حق حکمرانی تعریف می کند. براساس مبنای پذیرفته شده این گروه حاکمیت در انحصار خداوند و برگزیده اوست که خلیفه الهی در زمین به شمار می رود؛ بر همین اساس شعار و نمادی که در این جریان از آن استفاده شده «الیعنه الله» است. البته این مطلب که حاکمیت مخصوص خداوند و شخص برگزیده اوست و ذاتاً حق حاکمیت در انحصار معصومین قرار دارد، کلام حقی است (و ما نیز قایلیم که در دوره غیبت حکومت بالعرض از سوی معصوم به فقیه سپرده شده). به تعبیر امیرالمومنین (علیه السلام) در مواجهه با خوارج که فرمودند: «کلمه حقی است که اراده باطل از آن شده» (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۳)؛ این جریان نیز از این مبنای صحیح اراده باطل کرده و آن تطبیق نادرست جریان منصور هاشمی خراسانی به عنوان مصداقی از مصادیق حاکمیت خدا، و از سوی دیگر تطبیق ولایت فقیه بر حکومت طاغوتی و معرفی آن به عنوان یکی از موانع ظهور است. و بر همین مبنا نیز این جریان باور دارد برای تحقق ظهور، یکی از وظایف اصلی مسلمانان مبارزه با نظام های سیاسی حاکم بر جامعه از جمله ولایت فقیه است (ر.ک: هاشمی خراسانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲ به بعد)؛ بنابراین یکی از روش هایی که جریان منصور هاشمی در مبارزه با حاکمیت فقیه به کار گرفته، ایجاد تقابل نظری با اندیشه ولایت فقیه است.

۲-۵. تقابل نظری

مبنای نظری حاکمیت فقیه به آن نظریه ها و چارچوب ها و مفاهیم یا ادله ای گفته می شود که برای اثبات یا نفی ولایت فقیه به آنها استناد می شود. تقابل در مبنای نظری به دو روش: عقلی و نقلی انجام گرفته است.

1. <https://www.alkhorasani.com/fa/content/6362>

۳. تقابل در قالب ادله عقلی

استناد به عقل از مبانی بسیار مهم در این جریان بوده و به عنوان تنها معیار شناخت در کتاب بازگشت به اسلام مطرح است و در این رابطه آمده:

تنها چیزی که می تواند معیار شناخت انسان باشد، «عقل» است؛ زیرا عقل فقط ابزار شناخت آدمی است و قوه‌ی مدرکه‌ای جز آن در نفس، انسان وجود ندارد. به عبارت دیگر، برای عقل جایگزینی نیست که در عرض آن قرار داشته باشد و بتواند از آن بی نیاز کند و این یک امر محسوس و وجدانی است (هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰، ص ۲۳).

حال سؤال این است که با وجود انحصار راه شناخت در عقل، چرا برای نفی حاکمیت فقیه یا اثبات حقانیت جریان منصور هاشمی به نقل نیز تمسک شده است؟ برای حل این تعارض باید گفت منصور هاشمی خراسانی با انحصار راه شناخت در عقل مدعی آن نیست که فقط باید به ادله عقلی تمسک کرد بلکه؛ او ادعا دارد راهی جز عقل برای اثبات حجیت شرع وجود ندارد؛ پس زمانی عقل تنها راه شناخت معرفی شود، به طبع شرع را هم شامل می شود و دیگر نیازی نیست که شرع را در کنار عقل به عنوان معیار و راه شناخت در عرض عقل مطرح کنیم. زیرا این کار مانند نام بردن از لازم در کنار ملزوم است؛ بنابراین به دلیل ملازمه‌ای که میان عقل و شرع وجود دارد هر آنچه عقل حکم کند گویا شرع حکم کرده و برعکس (ر.ک: هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰، ص ۲۶). و منظور از شرع در بیان منصور هاشمی خراسانی گزاره‌های شرعی است که به شکل متواتر نقل شده و مفید یقین است، و قرآن را هم به دلیل آنکه به تواتر به دست ما رسیده و عقل حکم به حجیت آن می کند، حجت می داند (هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۵)؛ بنابراین اگر حجیتی برای شرع قایل است برای حجیتی است که از عقل گرفته نه اینکه خود ذاتاً بتواند معیار شناخت باشد.

همچنین این شبهه نیز باید دفع شود که منظور هاشمی خراسانی، از انحصار معیار شناخت به عقل، فقط در اصول اعتقادی نیست؛ بلکه همین مبنا را در برخورد با فروع دین و افعال مکلفین دارد، و معتقد است در فروعات و احکام نیز برای عمل به حکمی، باید به روایات متواتر که برای عقل یقین آور باشد استناد شود. بر همین اساس شاهد

هستیم که در باب زکات، اطعمه و اشربه، طهارت و نجاست اشیاء، برای عمل به مقتضای حکم، استناد به خبر واحد را کافی نمی‌داند، و بر این باور است که برای اثبات حرمت یا حرمت و یا طهارت و نجاست اشیاء باید به اخبار متواتر استناد شود (ر.ک: هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰ صص ۲۳۰ و ۲۷۲).

ملاحظات:

اولاً، دخالت عقل در بعد هستی‌شناختی دین به آن است که عقل بتواند چیزی را به مجموعه دین اضافه کند و در تکوین محتوای آن سهیم باشد. حق آن است که منبع هستی‌شناسی دین فقط اراده و علم ازلی الهی است و همه اصول و فروع آن از طرف خدا تعیین می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

ثانیاً، آیت‌الله جوادی می‌فرماید: «ممکن است تصور شود که قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل» تأییدی بر این نکته است که عقل مصدر صدور احکام است و احکام عقل مورد تأیید شرع قرار می‌گیرد؛ ولی این تصور ناشی از تحلیل نادرست مفاد این قاعده است. مصدر این قاعده عقل است نه نقل... پس این قاعده محصول ادراک عقل است و معنا ندارد عقل از طرف خود احکامی صادر کند و بر مسند قضا بنشیند و حکم کند هرچه من کرده‌ام مورد پذیرش خداست و این تازه اول کلام است... خاستگاه این ارزیابی نادرست این قاعده است که عقل را حاکم قرار دهیم؛ اما اگر همه جا عقل مدرک و فهم‌کننده بدانیم معنای قاعده چنین می‌شود که آنچه عقل از احکام خدا می‌فهمد شرع آن را می‌پذیرد... معنای این قاعده عقل در کنار آیات و روایات منبع شناخت و کسب معرفت است و به‌عنوان مدرک حضور دارد نه حاکم... و پس از رسیدن به ملاک حکم صادر می‌کند که در این شکل، به‌طور اساسی عقل حاکم نبوده و فاقد شان مولویت است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۲۴-۲۷).

ثالثاً، در نگاه اولی و تصور بسیط ممکن است گمان شود که عقل آدمی احکام انشائی دارد؛ اما وقتی دقیق‌تر شدیم متوجه می‌شویم که عقل قدرتی برای انشای حکم و مولویت ندارد و فقط در مقام ادراک برخی احکام مولوی شارب و کشف آن است و

صدور حکم مولوی فقط از کسی که قدرت بر مجازات و ثواب دارد ممکن است و عقل فاقد این قدرت است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۵) و حجیت شرع پس از اثبات راه شناخت بودن آن ذاتی است و وام دار عقل نیست.

بنابراین نخستین روش برای تقابل با حاکمیت فقیه از سوی جریان هاشمی، جدال در قالب ادله عقلی به دو روش اثباتی و سلبی است؛ البته منظور منصور هاشمی خراسانی از ادله عقلی تکیه بر ادله عقلی محض و یا به تعبیر دیگر فلسفی نیست و به روشنی بیان می کند که منظور او از عقل، عقل نوعی عقلاست و یا عقل عرفی است نه عقل فلسفی (هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰، ص ۳۳).

۳-۱. روش اثباتی برای نفی حاکمیت فقیه

هاشمی خراسانی در کتاب هندسه عدالت، در ابتداء بدون ذکر مصداق خاصی برای حکومت باطل، مقدمات را به گونه ایی در کنار هم قرار می دهد که در آخر نتیجه به مشروعیت این جریان ختم شود؛ بنابراین در نخستین گام پس از اثبات حاکمیت خدا (ر.ک: هاشمی خراسانی، ۱۳۹۷، صص ۳۰-۳۲) نیاز به وسیله یعنی حکومت معصوم برای تحقق خلافت الهی را مطرح کرده است: نیاز به وسیله ای است که از یک سو هم سنخ با مردم و از سوی دیگر، رسانای اشراف و سلطه ای الهی باشد و آن به طور ضروری یکی از مردم است که توسط خداوند، به ماهیت و جای هر چیز و هر کس در نظام هستی (هدایت) می شود (هاشمی خراسانی، ۱۳۹۷، ص ۳۳).

بنابراین همان طور که برای برقراری حاکمیت خدا نیاز به وسیله را مطرح کرده، برای تحقق حاکمیت معصوم نیز، نیاز به وسیله مطرح می شود تا زمینه ساز حاکمیت معصوم شود. در این رابطه می نویسد: ما برای تشکیل حکومت انسان کامل ناگزیریم که هم خود به سراغ او برویم و هم مردم را به سوی او حرکت بدهیم... در مرحله شروع فرایند زمینه سازی تا مرحله استقرار حکومت انسان کامل، وجود یک راهنمای شایسته که ضامن نبود انحراف مردم باشد ضروری است... و پیش از حکومت انسان کامل هیچ نهضت اصلاحی یا انقلابی دیگری در جهان غیر از این نهضت زمینه ساز، نمی تواند

مشروع و قابل توجیه باشد...؛ بنابراین راهنمای شایسته [هاشمی] از راه تشکیل یک حکومت انتقالی، زمینه را برای تحقق حاکمیت مهدی علیه السلام فراهم می‌نماید (هاشمی خراسانی، ۱۳۹۷، پس از ص ۶۰).

ملاحظات: اولاً، در حکومت فقیه کسی با پذیرش حاکمیت فقیه، نفی ولایت خدا و معصوم نکرده است و بر همین اساس اگر معصوم حضور داشته باشد حق حاکمیت در انحصار معصوم علیه السلام خواهد بود و حاکمیت فقیه و سرپرستی او بر جامعه فقط در دوره غیبت مطرح است.

ثانیاً، چرا باید حکومتی که برآمده از فقه و بر اساس تفکر سیاسی تشیع در زمان غیبت است و بر مبانی عقلی و نقلی استوار است و به ادله آن در جاهای گوناگون پرداخته شده (امام خمینی، بی‌تا، صص ۹-۳۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸، صص ۲۵-۵۰۵) و اتفاقاً هدف خود را زمینه‌سازی می‌داند، و حتی بر اساس مبانی عقلی شخص هاشمی نیز صحیح است، مشروع نباشد؟

ثالثاً، بر اساس نمونه‌ی دیگر مدعیان که در طول تاریخ وجود داشته‌اند و گام به گام به ادعاهای خود افزوده‌اند که نمونه بارز آن را می‌توان در علی محمد شیرازی ملقب به باب مشاهده کرد (حاج قلی و همکاران، ۱۳۹۴، صص ۱۲۶-۱۴۵)، با دقت در کلمات و مبانی هاشمی نیز این نتیجه حاصل می‌شود که او نیز مانند دیگر مدعیان دروغین نه تنها دنبال زمینه‌سازی نیست، بلکه با دعوت به خود با عناوین جعلی مانند رهبر شایسته، ارتباط با روح القدس، ادعای خلیفه الهی و ادعای الهام و بیان سخنانی پیامبرگونه (هاشمی خراسانی، ۱۳۹۵، صص ۳۱، ۵۸ و ۱۵۸) در تلاش است تا سلطه و نفوذ خود را بر پیروان افزایش داده و زمینه پذیرش هر نوع ادعایی از سوی خود را در آنها فراهم سازد.

۲-۳. روش سلبی مقابله با حاکمیت فقیه

دومین گام پس از اثبات مشروعیت جریان، ادعای نامعقول بودن حکمرانی فقیه در جامعه و برای سلب مشروعیت از حاکمیت فقیه است که موضوعاتی مانند: نبود عصمت

فقیه و تنافی میان اطاعت از معصوم و غیر معصوم و امکان استبداد فقیه را مطرح کرده‌اند.

۳-۲-۱. تنافی اطاعت از معصوم با اطاعت از حاکم فقیه

هاشمی خراسانی مدعی است که اطاعت از فقیه به دلیل برخورداری نبودن فقیه از ملکه عصمت امری نامعقول است. ایشان در این راستا می‌نویسد: اطاعت از معصوم با اطاعت غیر معصوم (فقیه) منافات می‌یابد؛ با توجه به اینکه مخالفت گفته و کرده غیر معصوم با گفته و کرده معصوم، محتمل بلکه اجمالا حتمی است...، امر به پیروی از معصوم، مستلزم نهی از پیروی گفته و کرده غیر معصوم است... اطاعت بی‌چون و چرا از کسانی که ممکن است خواسته یا ناخواسته، به خلاف فرمان خدا و پیامبر فرمان دهند، معقول نیست و نمی‌تواند واجب باشد و این از مسئله‌های واضح و ضروری در اسلام است (هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰، ص ۵۳).

بنابراین پذیرش ولایت فقیه مستلزم اطاعت از دستورات فقیه خواهد بود و چون فقیه مصون از خطا و اشتباه نیست، اطاعت از حاکم فقیه در جامعه غیر عقلانی، نامشروع و باطل است.

ملاحظات:

۱. نویسنده کتاب بازگشت به اسلام در مقام نقد حاکمیت فقیه هیچ توجهی به ادله عقلی‌ای^۱ که در اثبات نظریه ولایت فقیه اقامه شده، نکرده است و یک طرفه با

۱. آیت‌الله جوادی آملی ادله عقلی محض بر اثبات ولایت فقیه اقامه کرده می‌فرماید: دلیل عقلی محض، دلیلی است که تمام مقدمات آن توسط عقل اثبات شود. استدلال ایشان در این زمینه عبارت است از: حیات اجتماعی انسان و کمال فردی و معنوی او نیازمند نظم و قانون است و قانون صحیح، قانونی است تمام جنبه‌های هستی انسان در آن لحاظ شود. قانون به تنهایی کاربردی ندارد بلکه در اجرا نیازمند حاکم عادل است و فقدان هر کدام از این دو مورد (قانون و مجری) سبب هرج و مرج در جامعه خواهد بود. در زمان انبیا، نتیجه این برهان ضرورت نبوت و در نتیجه ختم نبوت ضرورت امامت و در زمان غیبت نتیجه‌اش ولایت فقه است. زیرا رها کردن امور مسلمین از سوی خداوند در دوره غیبت ممکن نیست و در صورت امکان فرض واگذاری، در اصل نبوت و امامت خدشه وارد می‌شود؛ زیرا با پذیرش این فرض در زمان پیامبر و امام نیز ساری و جاری خواهد بود. و انکار ولایت فقیه منتهی به انکار امامت و نبوت خواهد شد پس همان دلیلی که رسالت و امامت را ثابت می‌کند ولایت فقیه را اثبات می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۷، صص ۱۵۱-۱۵۳؛ جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۷).

صرف احتمال تنافی میان قول و فعل معصوم با گفتار و کردار فقیه به بطلان این نمونه‌ی حکمرانی رأی داده است.

۲. نویسنده مدعی است که تنافی و تعارض میان قول و فعل غیر معصوم با معصوم حتمی است و دلیلی بر این سخن خود نشان نداده است.

۳. از سویی شک در درستی حکم فقیه یا گمان به اشتباه بودنش، نمی‌تواند مجوز پیروی نکردن از حاکم باشد، بلکه در فرض نادر اگر یقین وجدانی به اشتباه بودن حکم حاصل شود، می‌شود در آن مورد خاص مجوز پیروی نکردن باشد نه در همه جا، آن هم فقط با حصول یقین وجدانی (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۹).

۴. بر فرض پذیرش احتمال این تنافی و تعارض، همین احتمال در گفتار و کردار منصور هاشمی با معصوم علیه السلام نیز حتمی است؛ زیرا وی ادعای عصمت نکرده و بر فرض ادعا، هیچ دلیلی بر عصمت مدعیان زمینه‌سازی مانند خراسانی و یمانی یا هر شخص دیگر نداریم (حیدری‌چراتی و فلاح علی‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۵۹)؛ بنابراین به دلیل انحصار عصمت در چهارده معصوم علیهم السلام، با پذیرش این مبنا، به‌طور اساسی هیچ کسی مجوز تشکیل حکومت نخواهد داشت و در عمل تشکیل حکومت در دوره غیبت منتفی خواهد بود که امری محال و بطلانش حتی براساس مبنای منصور هاشمی روشن است؛ چراکه او نیز خود اعتراف کرده تشکیل حکومت از ضروریات جامعه بشری است (هاشمی‌خراسانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰) در حالی که با پذیرش مبنای بالا باید معتقد به تفکر آنارشیزم شد.

۳-۲-۲. استبداد فقیه

دومین دلیل عقلی برای نفی حاکمیت فقیه، طرح استبداد فقیه است که لازمه ولایت مطلقه فقیه را انحصار قدرت در دست یک نفر می‌داند که می‌تواند به «استبداد» منجر شود، ایشان در این زمینه می‌نویسد: اطاعت بی‌چون و چرا از فردی غیر معصوم و واگذار کردن اختیارات معصوم به او به‌طور عادت خاستگاه فتنه‌های گوناگون و مفساد

بزرگی مانند استبداد سیاسی است که برای اجتناب از آن کافی است (هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰، ص ۵۳).

هاشمی برای نامعقول جلوه دادن حکومت فقیه، ولایت مطلقه را به آزادی و خودمحموری فقیه تفسیر کرده تا به نوعی توهم خودکامگی و دیکتاتوری فقیه را به مخاطب خود القا نماید. در پاسخ به این ادعا توجه به این نکات ضروری است:

اولاً، در نظام اسلامی، حاکمیت از آن خدا و دین اوست نه اشخاص؛ از این روی حتی شخص پیامبر و امام معصوم نیز ملزم به تبیین و اجرای احکام اسلامی در جامعه هستند و فقیه نیز به نیابت عام از معصوم ملتزم به تبیین و اجرای قوانین اسلامی در دوره غیبت است و شخص فقیه نیز در برابر قوانین اسلامی همچون دیگر مکلفین است.

ثانیاً، نظارت خبرگان بر عملکرد ولی فقیه با توجه به منتفی نبودن خطر استبداد در شخص غیر معصوم، از مواردی است در کنار فقاہت و عدالت فقیه در جمهوری اسلامی برای جلوگیری از هر نوع احتمال استبداد در نظر گرفته شده است؛ بنابراین موضوع استبداد اگر در حاکمیت فقیه با وجود موارد بازدارنده از استبداد چه در بعد شخصیتی فقیه و چه از حیث قانونی، مانع از استبداد نبود به طریق اولی جریان منصور هاشمی خراسانی با رهبری خود انتصاب و بدون کوچکترین نظارت بر عملکرد رهبر آن، از مستبدترین رهبران خواهد بود.

ثالثاً، شبهه استبداد فقیه و انحصار قدرت در یک نفر، شبهه جدیدی که منصور هاشمی آن را مطرح کرده نیست، بلکه این شبهه پیش از او توسط برخی دیگر منتقدین ولایت فقیه نیز مطرح شده و پاسخ‌های مستدلی نیز به آنها داده شده است که برای مثال می‌توان از کتاب منتقدین ولایت فقیه، محسن کدیور اشاره کرد که در نقد ایشان کتابی با عنوان جستاری در حکومت ولایت؛ نقدی بر حکومت ولایتی (محسن کدیور) نگاشته شد (معصومی، ۱۳۸۵، صص ۱-۱۷۰) آیت‌الله جوادی آملینیز در بخش پرسش و پاسخ از کتاب ولایت فقیه به این شبهه اشاره کرده و پاسخ داده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۰). شهید مطهری نیز این شبهه را از سوی منتقدان ولایت فقیه طرح کرده و پاسخ داده‌اند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۲۴).

۴. جدال در حاکمیت فقیه با استناد به ادله نقلی

دست آویز به ادله نقلی، دومین روش‌این جریان در ایجاد تقابل نظری با حاکمیت فقیه است که به دو روش قرآنی و روایی قابل تقسیم است.

۴-۱. تقابل در قالب آیات قرآنی

قرآن به عنوان اصلی‌ترین منبع وحی در میان مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد و مهم‌ترین و معتبرترین منبع شناخت دین و آموزه‌های دینی است که مورد اهتمام ویژه مسلمانان است. بر همین اساس هر گروه و مذهبی که بتواند باورهای خود را مستند به قرآن کرده و با مراجعه صحیح به قرآنی اندیشه‌های رقیب را باطل کند، خواهد توانست جایگاه خود را تثبیت نماید؛ از این رو جریان خراسانی نیز برای تثبیت خویش و نفی حاکمیت از فقیه به قرآن استناد کرده است.

۴-۱-۱. رویکرد اثباتی قرآنی برای مشروعیت بخشی جریان

در کتاب بازگشت به اسلام با استناد به آیات قرآنی، حاکمیت به دو قسم حکومت الهی و حکومت طاغوتی دسته‌بندی شده است:

حاکمیت خداوند، حاکمیت کسی است که به امر خداوند حکومت می‌کند... خداوند درباره آنها فرموده است: «وجعلناهم ائمه یهدون بأمرنا» و اما حاکمیت طاغوت، حاکمیت کسی است که بدون امر خداوند حکومت کند... که خداوند درباره آنها فرموده است: «وجعلناهم ائمه یدعون الی النار»؛ بر اساس قاعده، آرمان همه پیامبران، تحقق حاکمیت خداوند و نفی حاکمیت طاغوت بوده و به تبع آرمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نیز همین بوده است (هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰، صص ۱۳۳-۱۳۴).

حق حاکمیت مخصوص خداست و از راه برگزیدگان الهی حاکمیت خود را در زمین اعمال می‌کند که در مقابل، حاکمیت شیطان و طاغوت است و این کلام حق است؛ از همین روی پیروان این جریان در ادامه برای تطبیق حاکمیت حق بر این جریان، و برای اینکه از آیات قرآن دست آویزی برای خود ایجاد نمایند به لزوم زمینه‌سازی به

دعوت مخفیانه پیامبر ﷺ استناد کرده و با ادله روایی انحصار آن را برای این جریان اثبات می کنند (پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی بخش نقد و بررسی^۱)؛ همچنین به آیه ۱۷۲ سوره مبارکه صافات «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» اشاره کرده تا به مخاطب خود چنین القا نمایند که مصداق آیه منصور هاشمی است:

منصور هاشمی فقط نام او نیست، بل تفسیری نفس الامری دارد که از وجود عینی او مشتق شده است. او منصور است به قاعده «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» زیرا به نصرت خدا قیام کرده و خداوند فرموده «ان تنصروا الله ینصرکم» (پایگاه اطلاع رسانی منصور هاشمی خراسانی، بخش درسها، درس دوازدهم، ص ۷)^۲.

در نتیجه این جریان با تقسیم بندی حاکمیت به حاکمیت الهی و طاغوتی و در ادامه معرفی منصور هاشمی، به عنوان مصداق آیه ۱۷۲ صافات بر او، به اثبات جریان خراسانی پرداخته اند.

ملاحظات:

اولاً، تقسیم حاکمیت به الهی و غیر الهی و ضرورت زمینه سازی برای تحقق حاکمیت معصوم، ضرورت انحصار زمینه سازی در این جریان را اثبات نمی کند؛ زیرا در روایات همان طور که از خراسانی به عنوان نشانه ظهور یاد شده است از دیگر زمینه سازان برای ظهور نیز سخن به میان آمده است؛ مانند روایت یمانی که به اتفاق در میان زمینه سازان پرچم یمانی، هدایت یافته تر از دیگر پرچم های مدعی زمینه سازی معرفی شده است (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۷۵).
 ثانیاً، تطبیق آیه ۱۷۲ به منصور هاشمی و معرفی او به عنوان مصداق تفسیری آیه، تفسیر به رأی و باطل است که البته روشیمتداول در میان مدعیان دورغین است (ر.ک: بصری (احمد الحسن)، بی تا، صص ۵-۹).

۴-۱-۲. رویکرد نفی برای سلب مشروعیت از حاکمیت فقیه

جریان منصور با ایجاد تعارض و تنافی میان ولایت فقیه با حاکمیت خداوند، در

1. <https://www.alkhorasani.com/fa/content/13974/>

2. <https://www.alkhorasani.com/fa/content/3759/>

صدد نفی حکومت فقیه است، از این رو سرپرستی فقیه بر جامعه مسلمین معارض با آیات قرآنی به شمار رفته است:

ولایت در اسلام، فقط برای خداوند است؛ چنانکه فرموده: «و ما لهم من دونه من وال» و فرموده است: «و کفی بالله ولیا» (هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۵) و «ولایت پیامبر خدا بر مومنان به معنای سلطه او بر آنها با اذن خدا ثابت است زیرا خدا درباره آنها فرموده: «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم» و همچنین ولایت امام علی علیه السلام مانند ولایت پیامبر و ولایت اهل بیت علیهم السلام پیامبر نیز با اذن خدا و احادیث متواتر ثابت است» (ر.ک: پایگاه اطلاع رسانی منصور هاشمی خراسانی، بخش پرسش و پاسخ‌ها).^۱

پس همان‌طور که ولایت خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او را ثابت می‌دانند، ولایت را از دیگران نفی می‌کند، بلکه هر کسی را که به ولایت غیر از ایشان معتقد باشد را مشرک شمرده می‌نویسند:

گرفتن ولی غیر او (خدا) جایز نیست، بلکه شرک شمرده می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: «ام اتخذ من دونه اولیاء فالله هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کل شی قدیر»...، بیعت در اسلام، اختصاص به خداوند دارد و بیعت با غیر او جایز نیست و هر کس غیر او که با او بیعت شود، طاغوت است... از اینجا دانسته می‌شود که حاکمان کنونی در زمین، به اعتبار آنکه از جانب خداوند گماشته نشده‌اند، دانسته یا نادانسته، از جانب شیطان گماشته شده‌اند و حکومت آنها در راستای تحقق سلطه او بر جهان است (هاشمی خراسانی، ۱۴۰۰، صص ۱۳۶-۱۳۸).

ملاحظات:

اولاً، اثبات ولایت برای خداوند نفی کننده ولایت‌های دیگر نیست؛ زیرا در قرآن جدای سخن از ولایت الهی، سخن از ولایت‌های دیگر نیز به میان آمده است، مانند آیه ۷۲ سوره توبه که مؤمنان را اولیا یک دیگر معرفی می‌کند (ر.ک: سوره توبه، آیه ۷۱)^۲؛ همچنین

۱. <https://www.alkhorasani.com/fa/content/7756/>

۲. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

به دلالت آیت ۵۹ سوره نساء خداوند اطاعت از رسول ﷺ را در ردیف اطاعت از خود و اطاعت از اولی الامر را در طول و ردیف اطاعت از رسول الله ﷺ قرار داده است؛ بنابراین اطاعت از ولی فقیه نیز باتوجه به ادله نقلی و عقلی آن در طول اطاعت از معصوم و خدا خواهد بود.

ثانیاً، چنین شعارهای عوام فریبانه، روشمندوال میان جریان‌های انحرافی در طول تاریخ بوده که نمونه بارز آن خوارج‌اند که شعار "لا حکم الا لله" سر دادند و امام در پاسخ‌شان فرمود سخن حقی است که از آن اراده باطل کرده‌اند (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

۲-۴. چالش‌سازی در قالب روایات

پس از قرآن، روایات دومین منبع از منابع اسلامی است که جریان هاشمی برای جدال در حاکمیت فقیه به آن استناد می‌کند. این جریان با استناد به روایات در صدد اثبات خویش و نفی حاکمیت از فقیه است:

۱-۲-۴. اقامه ادله روایی برای تأیید جریان

یکی از نشانه‌هایی که در روایات علائم الظهور مطرح شده است، روایات ناظر به خراسانی است که نزدیک‌بودن ظهور را اعلام می‌کند (ر.ک: ابن حماد، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۰۲). این روایات از سوی منصور هاشمی مورد بهره‌برداری قرار گرفته و برای اثبات ادعای خود به آنها چنگ زده است که در چند نوع قابل تقسیم است:

نوع نخست: روایاتی که ناظر به مکان است و به مهدی فرا می‌خوانند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّايَاتِ السُّودَ قَدْ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ خُرَّاسَانَ فَاتَّبُوهَا؛ وَلَوْ حَبَوَا عَلَى التَّلْحِ، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۷، ص ۷۰).

نوع دوم: گزارشاتی که به مکان اشاره دارد مانند: «يُخْرِجُ أَهْلَ خُرَّاسَانَ فِي طَلَبِ

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ افزون بر این آیاتی نیز وجود دارد که دلالت بر وجوب اطاعت از پدر و مادر دارد که ولایت آنها بر فرزند را ثابت می‌نماید (عنکبوت، ۸ لقمان، ۱۵، ۱۷، ۱۸).

الْمَهْدِيِّ، فَيَدْعُونَ لَهُ وَيَتَضَرَّوْنَهُ» (ابن حماد، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۰۲).

نوع سوم: روایاتی که به شخص فراخوانده که دو قسم است:

۱: دعوت به مهدی است: فَإِذَا رَأَيْتُمْ امِيرَهُمْ فَبَايِعُوهُ، وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلَجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ

اللَّهِ الْمَهْدِيُّ (بحرانی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۰۸).

۲: دعوت به منصور است: يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ، يُوْطِئُ - أَوْ يُمَكِّنُ - لَأَلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا

مَكُنْتُ قُرَيْشٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَجَبَتْ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ نُصْرَتُهُ - أَوْ قَالَ: إِجَابَتُهُ (ابوحنیفه، بی تا،

ج ۳، ص ۳۵۹).

نوع چهارم: روایاتی که اشاره به مکان و پرچم بدون ذکر از مهدی دارد: گروهی

از جانب مشرق (خراسان (بیرون آیند که با آنها پرچم‌های سیاهی است، پس حق را (به

شکل مسالمت‌آمیز) مطالبه می‌کنند - دو یا سه مرتبه - ولی به آنها داده نمی‌شود، پس

می‌جنگند، سپس پیروز می‌شوند... (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۵۲۷).

جریان مدعی خراسانی ادعا دارند که: «قدر متیقن از روایات متواتر و مشهور، ظهور

مردی از شرق خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه است. صرف نظر از نشانه‌های ظهور در

روایات واحد این نشانه‌ها در منصور هاشمی جمع است؛ به ویژه اینکه پیش از او هیچ مردی

با این نهضت و نشانه‌ها ظهور نکرده و پس از او نیز هر کس ظهور کند تحصیل حاصل است

(رضوی، ۱۳۹۷ برگرفته از سایت: <https://www.alkhorasani.com/fa/content/10374>).

ملاحظات: ۱. در رابطه با روایت نخست توجه به چند نکته لازم است:

الف. ضعف سندی: این روایت را احمد حنبل (م ۲۴۱) از ابوقلابه از ثوبان از پیامبر ﷺ

نقل کرده ولی معاصر او ابن حماد (م ۲۲۸) آن را به همان روش به شکل موقوف نقل

کرده است. احمد حنبل نیز خود به ضعف این روایت به روشنی بیان کرده است و

می‌گوید تمام روایات رایات سود از لحاظ سندی دچار ضعف‌اند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴،

ص ۳۸۳)، و بر فرض پذیرش استناد آن به پیامبر، ابوقلابه مُدَلِّس دانسته شده است و از نظر

سند اعتمادی به روایت او نیست (ذهبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۲۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۴۶۹).

ب. اختلاف در محتوا: این روایت با همین محتوا از طرق دیگر نیز نقل شده، ولی نام

مهدی در آن نیامده است و بر دولت بنی عباس تطبیق شده است (ر.ک: نویسنده مجهول، ۱۳۹۱ق، ص ۱۹۹).^۱

۲. توجه نکردن منابع حدیثی به روایت دوم؛ روایتی که با تعبیر (یدعونه له وینصرونه) نقل شده است فقط از نعیم بن حماد نقل شده است و پس از او کسی به این حدیث توجه نکرده و حدیث متفرد است. افزون بر آن، این حدیث نیز موقف است و از صحابه نقل شده است (ر.ک: ابن حماد، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۰۲) و آن روایتی هم که بدون (یدعونه له وینصرونه) آمده ضعیف شمرده شده است (ابن ملقن، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۳۳۸۷، باب ۱۱۲۷)؛ زیرا در سند آن "ابن لهیعه" وجود دارد که مدلس شناخته شده است (ابن ملقن، ۱۴۱۱ق).

۳. در نوع سوم روایت نخست در متن اصلی بزار و رویانی (رویانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱۷)، ابن ماجه (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۳۶۷) و بیهقی (بیهقی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۵۱۵)^۲ که هاشمی از آنها نقل کرده است، لفظ «امیرهم» وجود ندارد. بزار به روشنی بیان می‌کند که فقط همین حدیث را می‌شناسد که با این تعبیر نقل شده است (بزار، ۱۹۸۸-۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۱۰۰). این حدیث با تعبیر «امیرهم» از بحرانی در غایه المرام که هاشمی نیز در ادامه منابع حدیث آورده است آمده، ولی خود بحرانی از ابن ماجه نقل کرده (بحرانی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۰۸) و بیان شد که در سنن ابن ماجه این لفظ وجود ندارد.

۴. تقطیع: روایت دوم از نوع سوم نیز با تقطیع نقل شده و اصل روایت چنین است: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَرَاءِ النَّهْرِ يُقَالُ لَهُ: الْحَارِثُ بْنُ حَرَاثٍ، عَلَى مُقَدَّمَتِهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: مَنْصُورٌ...» (ابوداود، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۸) این روایت نشان‌دهنده این موضوع است که منصور، خود تحت فرماندهی شخصی به نام حارث است که در نتیجه او از منصور به بیعت اولی تر خواهد بود زیرا او در شمار سپاهیان وی شمرده شده است و هاشمی باید اول او را معرفی کند که کیست؟

۱. فقال محمد: يا أبا هاشم دعوتنا مشرقية وأنصارنا أهل المشرق وراياتنا سود، قال رسول الله ﷺ: إذا رأيتم الرايات السود مقبلة من خراسان فأتوها ولو حبا على الثلج... (نویسنده مجهول، ۱۳۹۱ق، ص ۱۹۹).

۲. در پاورقی آدرس بالا در ضمن بررسی سندی روایت ابوقلابه آمیخته به اوهام و خطای فراوان توصیف شده است.

۵. روایت چهارم و مجموع روایاتی که در آنها ترکیب «فاتوه ولو حبواً علی الثلج» در رابطه با پرچم‌های سیاه به کار رفته است، به نظر تحریف حدیث پیامبر درباره امام زمان علیه السلام است و در حقیقت درباره امام زمان علیه السلام بوده است که مدعیان زمینه‌سازی آن را به نشانه‌های زمینه‌سازی انتقال دادند: «قیامت به پا نخواهد شد تا اینکه قائم به حق از خاندان ما قیام کند و این زمانی است که خدای عزوجل فرمان دهد. هر که پیروی او کند نجات می‌یابد و هر که تخلف ورزد نابود می‌شود. ای بندگان خدا! به سراغ او روید هر چند به حرکت روی برف باشد، چون او خلیفه خداست (طبری آملی، بی‌تا، ص ۴۵۲)¹. در این حدیث که در منابع شیعه وجود دارد هیچ اشاره‌ای به مشرق و ریایات سود نیست. توجه به این نکته هم لازم است که تعبیر قائم که در این حدیث آمده است در هیچ یک از روایات پیشین وجود نداشت (صادقی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱).

۶. قیام مدعیان دیگر با عنوان خراسانی: منصور هاشمی ادعا دارد که هیچ نهضتی پیش از او نبوده است که بتواند مصداق این روایات باشد، در حالی که شعار حکومت بنی عباس و شروع نهضت آنها نیز با پرچم‌های سیاه و دعوت به «الرضا من آل محمد علیهم السلام» بوده است و در منابع تاریخی از عنوان مسوده و ریایات سود در معرفی آنها استفاده شده است (طبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۶؛ نویسنده مجهول، ۱۳۹۱، ق، ص ۲۴۵).

در مجموع باید گفت این روایات در تعارض با روایتی است که ظهور پرچم‌های مهدی را از سوی مغرب خبر داده‌اند. این روایات اگرچه توسط فریقین نقل شده ولی از لحاظ محتوایی برخی به مدح و برخی به ذم این جریان پرداخته‌اند؛ بنابراین این روایات در تعارض با اخباری است که به نکوهش ریایات السود پرداخته و دستور به همراهی نکردن با پرچم‌های سیاه داده است (ابن حماد، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۰)؛ افزون بر این، این روایات در منابع متقدم شیعه بروز چندانی ندارد و روایاتی هم که نقل شده است بیشتر

۱. حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ الْحَقِّ، وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذُنُ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) لَهُ؛ فَمَنْ تَبِعَهُ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ، - اللَّهُ، اللَّهُ، عِبَادَ اللَّهِ، فَأَتَوْهُ وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ، فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ خَلِيفَتِي» (طبری آملی، بی‌تا، ص ۴۵۲).

از طرف نعیم بن حماد است و کتاب او منبع اصلی این روایات به شمار می‌آید، در حالی که نعیم بن حماد دارای اشتباهات فراوان توصیف شده است (ابن ملقن، ۱۴۱۱ق، ج ۷، صص ۳۳۸۷، با ۱۱۲۷). به سبب همین موضوع، احادیث او در کتاب‌های حدیثی مورد توجه قرار نگرفته و مدرسه رسمی اهل سنت روایات او را طرد کرده است (ری شهری، ۱۳۹۳، ج ۶۴، صص ۶-۶۵).

۴-۲-۲. استناد به روایات برای نفی حکمرانی فقیه

روشن شد که روایات مورد استناد برای اثبات جریان، از لحاظ سندی و هم از نگرش دلالتی با مشکل روبه‌رو بوده و همچنین بنابر مبنای منصور هاشمی توان اثبات ادعای او را ندارد؛ بنابراین برای نفی حاکمیت فقیه به روایاتی که نظریه ولایت فقیه را اثبات می‌کنند سه اشکال را مطرح می‌کند:

اول: ادعای ضعف سندی و خبر واحد بودن روایات اثبات ولایت فقیه: «دلایل ادعا شده برای ولایت فقیه از چند روایت واحد، ضعیف و نامربوط تجاوز نمی‌کند مانند مقبوله معروف به عمر بن حنظله؛...» (پایگاه اطلاع‌رسانی منصور هاشمی خراسانی، بخش پرسش و پاسخ)^۱.

دوم: بی‌ارتباطی محتوای دلالتی روایات برای اثبات ولایت فقیه: «این روایات از لحاظ مضمون و محتوا هیچ دلالت روشنی بر ولایت مطلقه فقیه ندارد؛ همچنان که هزاران عالم در طی هزار سال، از آن چنین برداشتی نکردند» (پایگاه اطلاع‌رسانی منصور هاشمی خراسانی، قسمت درس‌ها، درس ۱۹)^۲.

سوم: تعارض روایات مثبت حاکمیت فقیه با روایات نفی قیام: «پیش از حکومت انسان کامل هیچ نهضت اصلاحی یا انقلابی دیگری در جهان غیر از این نهضت زمینه‌ساز، نمی‌تواند مشروع و قابل توجیه باشد؛ از این رو است که گفته‌اند، هر پرچمی که پیش از قیام مهدی برافراشته شود، طاغوت است» (هاشمی خراسانی، ۱۳۹۷، ص ۷۹).

1. <https://www.alkhorasani.com/fa/content/7756/>

2. <https://www.alkhorasani.com/fa/content/4100/>

ملاحظات:

۱. صحت سندی: اولاً تمام روایات مورد استناد در رابطه با ولایت فقیه دارای ضعف سند نیست (ر.ک: منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۲۱۷-۱۹۴) و در رابطه با روایت عمر بن حنظله نیز بسیاری از علما افزون بر آنکه به دلایل متعددی وثاقت عمر بن حنظله را ثابت کرده‌اند، این حدیث را صحیح دانسته‌اند و در عمل به آن تردید نکرده‌اند (امام خمینی، بی‌تا، ص ۹۲، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۱). و مجلسی اول در روضه‌المتقین مضمون این حدیث را متواتر معنوی می‌داند (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۷).

۲. پذیرفتن محتوای مقبوله از سوی جریان منصور هاشمی: در همان مقاله، به‌درستی یک صفحه قبل برای اثبات مراجعه به منصور هاشمی به این مقبوله استناد شده (پایگاه اطلاع‌رسانی منصور هاشمی خراسانی، بخش پرسش و پاسخ)^۱ و بنابر پذیرش ضعف خبر افزون بر نقض مبنای هاشمی در مراجعه به روایات متواتر، استناد این جریان به این روایات هم نباید صحیح باشد؛ زیرا آنها نیز در پی تشکیل حکومت هستند و بنابر ادعا جریان خراسانی از روایت نمی‌شود جواز تشکیل حکومت را ثابت کرد در حالی خود آنها از محتوای روایت جواز مراجعه به منصور هاشمی را استنباط کرده‌اند؛ بنابراین حتی بر اساس مبنای خود منصور هاشمی، استناد به مقبوله برای اثبات ولایت فقیه نیز بی‌اشکال است.

۳. استناد به سیره تاریخی علما نیز از دیگر اشتباهات این جریان است؛ زیرا در طول تاریخ، نظریه ولایت فقیه توسط علمای بزرگی همچون شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۶۷۵) و ملا احمد نراقی (نراقی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۸) مطرح شده است و با دگرگونی و تکامل همراه بوده است که در نهایت این نظریه توسط امام خمینی علیه السلام به منصف ظهور رسید و به اجرا درآمد.

۴. استناد به روایات نهی از قیام و التزام عملی به ظاهر این روایات باطل است؛ زیرا اولاً بسیاری از احادیث نهی قیام، از نظر سند معتبر نیستند (ر.ک: منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۲۰۵-۲۵۶)؛ اما نکته مهم این است که اگر سند همه این احادیث هم صحیح فرض

1. <https://www.alkhorasani.com/fa/content/7756/>

شوند، آنچه در نظر ابتدایی از این احادیث برداشت می شود، به طور یقین مقصود نیست زیرا در مقابل روایاتی در دست است که ائمه برخی قیام‌ها را تأیید کرده‌اند و همچنین قیام امام حسین (علیه السلام) نیز شاهد بر مطلق نبودن این روایت است.

۵. این روایات ناظر به مصداق خارجی مانند قیام زید و یا دیگر قیام‌ها مانند قیام حسنین بوده است و بسیاری بر این نکته تأکید کرده‌اند (طیسی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۷۸).

۶. اگر فرض شود روایاتی یافت شود که به طور مطلق از هر قیامی نهی کند، محکوم و نادرست است؛ چون مخالف خطوط اصلی قرآن و سنت قطعی معصومین (علیهم السلام) است. در اسلام احکام اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حج و اقامه حدود وجود دارد که مخصوص زمان خاصی نیست و جز با تشکیل حکومت قابل اجرا نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۵).

۷. آنچه از این روایات برداشت می شود، این است که اگر کسی پیش از قیام امام مهدی (علیه السلام) با داعیه امامت و مهدویت مانند جریان منصور هاشمی خراسانی مردم را به خود دعوت کند محکوم به شکست است (جوادی آملی، ص ۳۷۳)؛ بنابراین این روایات بیش از هر جریان دیگر متوجه مدعیان دورغین در عرصه مهدویت است.

۸. روایات نهی از قیام حتی بر اساس مبنای منصور هاشمی نمی‌تواند دارای اطلاق باشد؛ زیرا خود روایات خراسانی ناظر بر این موضوع خواهد بود که هر قیامی نامشروع نیست.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت این جریان با جدال در مبانی نظری حاکمیت فقیه که به دلیل تضاد آموزه‌های فرقه‌ای اتفاق می‌افتد، از راه دامن زدن به انواع تضادها، نزاع و ایجاد شبهه، نقش مستقیمی در واگرایی و چند دستگی اعضای جامعه دارد، و در صورت برخورد نکردن به موقع یا مواجهه اشتباه، می‌تواند آثار سوئی در جامعه برجای گذارد و به دلیل برخورداری از ساختار مدرن و استفاده از روش‌های امروزی مثل (فضای مجازی، رایانه...) نه تنها می‌توانند در میان عموم مردم و قشر گریزان از نظام باورهای حاکم نفوذ یابد، بلکه می‌تواند در میان قشر مذهبی نیز نفوذ کرده و نگرش‌ها منتقدانه بر علیه عقاید رایج را گسترش دهد. پس با توجه به نوع عملکرد این

جریان برخی روش‌های مناسب برای مقابله با آن عبارت است از:

۱. برخورد اندیشه‌ای با استفاده از ظرفیت‌های حوزه و دانشگاه؛
۲. ایجاد تردید در باورها و عقاید جریان و تبیین تعارض‌ها و مغالطه‌های انجام گرفته برای فریب مردم؛
۳. آگاه‌سازی عمومی از نقش مخرب این جریان در حوزه امنیت اجتماعی و بین‌المللی؛
۴. برخورد با رهبران جریان؛
۵. برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های تبیینی ویژه جامعه هدف این جریان؛
۶. ذکر تناقضات و مغالطه‌های انجام گرفته برای فریب پیروان؛
۷. تبیین صحیح آموزه‌های مهدوی و باورهای دینی.

نتیجه‌گیری

آنچه با بررسی نقش جریان منصور هاشمی خراسانی در تقابل با حاکمیت فقیه به دست آمد عبارت است از:

۱. یکی از روش‌هایی که این جریان برای تقابل با حاکمیت فقیه در پی گرفته ایجاد تقابل نظری است که با دو روش عقلی و نقلی و با دو رویکرد: الف. ایجابی، برای اثبات حقانیت جریان ب: سلبی، نفی حاکمیت فقیه انجام می‌گیرد.
۲. این جریان عقل را به عنوان تنها معیار شناخت معرفی کرده و سپس به وسیله عقل ثابت کرد که حکومت حق معصوم و یا حکومت زمینه‌ساز است و به عبارتی، فقیه به دلیل نداشتن عصمت حق حکومت ندارد پس ولایتش بر جامعه نامشروع است. در حالی که شأن عقل در این مقام صدور حکم نیست بلکه فقط در مقام ادراک و کشف حکم شرع است؛ بنابراین تمسک این جریان به عقل برای نفی حاکمیت فقیه صحیح نیست.
۳. همچنین این جریان در مخالفت با حاکمیت فقیه از حیث عقلی دو ادعا مطرح می‌کند: الف. ادعای تنافی میان قول و فعل معصوم با قول و فعل غیرمعصوم. ب.

استبداد فقیه (قدرت مطلق و ثروت). در حالی که تنافی میان قول و فعل معصوم صرف احتمال است و صرف احتمال موجب بطلان یک نظریه (حاکمیت فقیه) نمی‌شود و شبهه استبداد با توجه به بعد شخصیتی فقیه و ابزار بازدارنده مانند خبرگان مرتفع می‌شود.

۴. تقابل به روش نقلی نیز با دو رویکرد قرآنی و روایی انجام گرفته و با استناد به آیات قرآن ابتداء حقانیت جریان خود را ثابت کرده‌اند و در ادامه حاکمیت فقیه را مصداق حکومت طاغوتی معرفی کرده‌اند در حالی که روشن شد که این روش تفسیر غلط (به نام تفسیر رأی) روش متداول میان فرقه‌های انحرافی است. و بلکه ولایت فقیه در طول حاکمیت خدا و رسول و امامان علیهم‌السلام است و هیچ سنخیتی با حکومت طاغوت ندارد. اما این جریان بر اساس رویکرد روایی، تنها حکومت مشروع در زمان غیبت را حکومت زمینه ساز معرفی کردند که با بررسی روایات مشخص شد که بسیاری از این روایتی که این جریان به آن چنگ زده: الف. از لحاظ سندی دارای اشکال است؛ ب. روایات تحریف و تقطیع شده؛ ج. برخی موارد محتوای روایات ارتباطی با ادعای جریان ندارد؛ د. این روایات در تعارض با روایات دیگر هستند.

۵. این جریان، برای نفی حاکمیت فقیه، نبود گذشته تاریخی نظریه ولایت فقیه و نبود جواز تشکیل حکومت بر اساس روایات نفی قیام را مطرح می‌کنند؛ در حالی که اولاً نبود پیشینه تاریخی موجب بطلان یک اندیشه نمی‌شود ثانیاً این نظریه پیشینه تاریخی دارد و توسط افرادی مانند شیخ مفید و نراقی مطرح شده است. ثالثاً محتوای روایات نفی قیام شامل خود این جریان هم می‌شود. رابعاً این روایات بیشتر ناظر به مصداق خاص در زمان معصومین علیهم‌السلام بوده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ابی شیبہ، ابوبکر. (۱۴۰۹ق). المصنف فی الاحادیث والآثار (ج ۷). ریاض: مکتبه الرشد.
۲. ابن حماد، نعیم. (۱۴۱۲ق). الفتن (ج ۱، محقق: سمیر امین الزهیری). قاهره: مکتبه التوحید.
۳. ابن حنبل، احمد. (۱۴۲۱ق). مسند الامام احمد بن حنبل (ج ۱۴ و ۳۷، محقق: شعيب الارنؤوط). بی جا: موسسه الرساله.
۴. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید القزوينی. (۱۴۱۸ق). سنن ابن ماجه (ج ۲، محقق: عبد الباقي، محمد فواد). بیروت: دار احیا الکتب العربیه.
۵. ابن ملقن، سراج الدین ابو حفص، عمر بن علی. (۱۴۱۱ق). مختصر تلخیص الذهبی (ج ۷، محققان: عبدالعزيز آل حمید، سعد بن عبدالله) ریاض: دارالعاصمه.
۶. ابو حنیفه، قاضی نعمان بن محمد التمیمی المغربی. (بی تا). شرح الاخبار فی فضائل الائمہ الاطهار (ج ۳). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۷. ابو داود، سلیمان بن الاشعث. (بی تا). سنن ابی داود (ج ۴، محقق: عبدالحمید، محمد محیی الدین). بیروت: المکتبه العصریه.
۸. اسکندری، مصطفی. (۱۳۹۶). درسنامه جریان شناسی احزاب و گروه های زاویه دار در ایران. تهران: بعثت.
۹. بحرانی، سید هاشم. (۱۴۲۲ق). غایه المرام وحجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص والعام (ج ۷ و ۸، محقق: عاشور، السید علی). بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۱۰. البزار، ابوبکر ابن عمر. (۱۹۸۸-۲۰۰۹م). مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار (ج ۱۰، محققان: محفوظ الرحمن زین الله، عادل بن سعد و صبری، عبد الخالق). مدینه: مکتبه العلوم والحکم.
۱۱. بصری، احمد اسماعیل (احمد الحسن). (بی تا). ادله جامع دعوت یمانی آل محمد. انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام. بی جا: بی جا.

۱۲. بیهقی، احمد بن الحسین. (۱۴۰۸ق). دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه (ج ۶، محققان: عبد المعطی قلعجی). بی جا: دار الکتب العلمیه، دار الریان للتراث.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۸). ولایت فقیه؛ رهبری در اسلام. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه دینی (محقق: احمد واعظی). قم: اسراء.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). ولایت فقیه؛ ولایت، فقاہت و عدالت. قم: اسراء.
۱۶. حاج قلی و همکاران. (۱۳۹۴). فرقه‌های انحرافی (شیخیه، بابیت و بهائیت). قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۱۷. حیدری چراتی، حجت؛ ندرلو، مهرداد. (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل جریان منصور هاشمی خراسانی و نقش آن در ایجاد شکاف در همبستگی ملی و وحدت اسلامی. دوفصلنامه علمی - ترویجی پژوهشنامه موعود، شماره ۶، صص ۷۰-۹۳.
۱۸. حیدری چراتی، حجت؛ فلاح علی آبادی، محمدعلی. (۱۳۹۶). ستیز با آفتاب. قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۱۹. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۴۰۱). جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها. تهران: دفتر نشر معارف.
۲۰. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام (ج ۱۰). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۱. خمینی، روح‌الله. (بی تا). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۲. ذہبی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال (محقق: البجاوی). بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. ذہبی، شمس‌الدین محمد. (۱۴۲۲ق). سیر اعلام النبلاء (ج ۲ و ۴). بیروت: مؤسسة الرساله.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۵). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (مترجم: غلامرضا خسروی حسینی). تهران: انتشارات مرتضوی.

۲۵. رویانی، ابوبکر محمد بن هارون. (۱۴۱۶ق). مسند رویانی (ج ۱، محقق: ایمن علی ابویمانی). قاهره: مؤسسه قرطبه.
۲۶. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴). نهج البلاغه (محقق: صبحی صالح). قم: نشر هجرت.
۲۷. صادقی، مصطفی. (۱۳۸۵). تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. طبری، محمد بن جریر. (بی‌تا). تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری) (محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم). بیروت: دارالتراث العربی.
۲۹. طبری آملی، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). دلائل الامامه (محقق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه). قم: نشر بعثت.
۳۰. طبسی، نجم‌الدین. (۱۳۹۶). تا ظهور (ج ۱). قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام.
۳۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار ال‌ال‌رسول (ج ۱، محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۲. مجلسی، محمدتقی. (۱۳۶۴). روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (ج ۶). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۳۳. محمدی ری‌شهری، محمد و جمعی از پژوهشگران. (۱۳۹۳). دانشنامه امام مهدی #. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۳۴. محمدی هوشیار، علی. (۱۳۹۸). پرچم‌های تاریکی. قم: انتشارات کتاب جمکران.
۳۵. محمدی هوشیار، علی. (۱۳۹۹). توهم بازگشت. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۱). تهران: صدرا.
۳۷. معصومی، محمد مسعود. (۱۳۸۵). جستاری در حکومت ولایی؛ نقدی بر حکومت ولایی (محسن کدیور). تهران: معناگرا.
۳۸. معین، محمد. (۱۳۸۱). فرهنگ معین. تهران: کتاب راه نو.

۳۹. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). المقتعه (محقق: مؤسسه النشر الاسلامی). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۴۰. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه حجج الله تعالى علی العباد (ج ۲، محقق: مؤسسه آل البيت علیه السلام). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

۴۱. ملاشاهی، فاطمه؛ الهی‌نژاد، حسین و جاودان، محمد. (۱۴۰۱). بررسی ادعاهای منصور هاشمی خراسانی در زمینه‌سازی ظهور. نشریه شیعه‌پژوهی، شماره ۲۳، صص ۱۷۶-۱۹۱.

۴۲. منتظری، حسین‌علی. (۱۴۱۵ق). دراسات فی ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية (ج ۱). قم: نشر تفکر.

۴۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ق). عوائد الایام (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۴۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷). الغیبة نعمانی (محقق: علی اکبر غفاری). انتشارات صدوق.

۴۵. نویسنده مجهول. (۱۳۹۱ق). اخبار الدولة العباسية (محققان: الدوری، عبدالعزیز و المطلبی، عبدالجبار). بیروت: دار الطلیعه.

۴۶. هاشمی خراسانی، منصور. (۱۳۹۵). منهاج الرسول. افغانستان: دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی.

۴۷. هاشمی خراسانی، منصور. (۱۳۹۷). هندسه عدالت. افغانستان: دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی.

۴۸. هاشمی خراسانی، منصور. (۱۴۰۰). بازگشت به اسلام. افغانستان: دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی.

۴۹. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی، پرسش و پاسخ‌ها، شناسه ۱۹۶؛

<https://www.alkhorasani.com/fa/content/7756>

۵۰. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی، پرسش و پاسخ‌ها، شناسه ۱۲۳، سال

انتشار: ۱۳۹۴؛ <https://www.alkhorasani.com/fa/content/6362>

۵۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی، پرسش و پاسخ‌ها، بخش نقد و بررسی، شناسه ۱۲۵، سال ۱۳۹۹؛ [/https://www.alkhorasani.com/fa/content/13974](https://www.alkhorasani.com/fa/content/13974)
۵۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی، پرسش و پاسخ‌ها، بخش درس‌ها، درس دوازده، بی‌تا؛ [/https://www.alkhorasani.com/fa/content/3759](https://www.alkhorasani.com/fa/content/3759)
۵۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی، پرسش و پاسخ‌ها، بخش درس‌ها، درس ۱۹، بی‌تا، <https://www.alkhorasani.com/fa/content/4100>
۵۴. رضوی، طاها، بررسی علل خودداری از همراهی با نهضت «بازگشت به اسلام» پس از علم به حقانیت آن (۱)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی، بخش مقاله‌ها و نکته‌ها، کد ۸۳، سال: ۱۳۹۷. <https://www.alkhorasani.com/fa/content/10374>



References

* The Holy Qur'an

1. Abu Dawud, S. (n.d.). *Sunan Abu Dawud* (Vol. 4, M. M, Abd al-Hamid, Ed.). Beirut: Al-Maktabah al-Asriyah.
2. Abu Hanifah, Q. (n.d.). *Sharh al-Akhbar fi Fada'il al-A'imma al-Athar* (Vol. 3). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami al-Tabi'ah li-Jama'at al-Mudarrisin.
3. Al-Bazzar, A. (1988-2009). *Musnad al-Bazzar, published as Al-Bahr al-Zakhar* (Vol. 10, M, al-Rahman Zaynallah., A, Saad., & A, Sabri, Ed.). Medina: Maktabat al-Ulum wal-Hikam. [In Arabic]
4. Al-Ruyani, A. (1995). *Musnad al-Ruyani* (Vol. 1, A. A, Abu Yamani, Ed.). Cairo: Mu'assasat Qurtubah. [In Arabic]
5. Anonymous Author. (1971). *Akhbar al-Dawlah al-Abbasiyyah* (A, al-Duri., & A, al-Mutalibi, Ed.). Beirut: Dar al-Tali'ah. [In Arabic]
6. Bahrani, S. H. (2001). *Ghayat al-Maram wa Hujjat al-Khisam fi Ta'yin al-Imam min Tariq al-Khas wal-Am* (Vols. 7 & 8, S. A, Ashur, Ed.). Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi. [In Arabic]
7. Basri, A. (Ahmad al-Hasan). (n.d.). *Adilat Jami'at Dawat Yamani Al Muhammad*. Ansar Imam Mahdi Publications.
8. Beyhaqi, A. (1988). *Dala'il al-Nubuwwah wa Ma'rifat Ahwal Sahib al-Shari'ah* (Vol. 6, A, Qalaji, Ed.). Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Dar al-Rayyan lil-Turath. [In Arabic]
9. Dhahabi, Sh. (1963). *Mizan al-I'tidal* (Al-Bajawi, Ed.). Beirut: Dar al-Ma'arifah. [In Arabic]
10. Dhahabi, Sh. (2001). *Seyr A'lam al-Nubala'* (Vols. 2 & 4). Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
11. Eskandari, M. (2017). *Curriculum on the Study of Deviationist Parties and Groups in Iran*. Tehran: Be'sat. [In Persian]
12. Haj-Qoli et al. (2015). *Deviant Sects (Sheikhism, Babism, and Bahaism)*. Qom: Mahdism Specialized Center. [In Persian]

13. Hashemi Khorasani, M. (2016). *Minhaj al-Rasul*. Afghanistan: Office for the Preservation and Publication of Mansur Hashmi Khorasani's Works. [In Persian]
14. Hashemi Khorasani, M. (2018). *The Structure of Justice*. Afghanistan: Office for the Preservation and Publication of Mansur Hashmi Khorasani's Works. [In Persian]
15. Hashemi Khorasani, M. (2021). *Return to Islam*. Afghanistan: Office for the Preservation and Publication of Mansur Hashmi Khorasani's Works. [In Persian]
16. Heydari Cherati, H., & Falah Ali-Abadi, M. A. (2017). *Conflict with the Sun*. Qom: Mahdism Specialized Center. [In Persian]
17. Heydari Cherati, H., & Naderlou, M. (2021). *An Analysis of Mansur Hashimi Khorasani's Movement and Its Role in Creating Divisions in National Solidarity and Islamic Unity*. *Mou'ud Research Journal*, (6), 70-93. [In Persian]
18. Ibn Abi Shaybah, A. (1989). *Al-Musannaf fi al-Ahadith wal-Athar* (Vol. 7). Riyadh: Maktabat al-Rushd. [In Arabic]
19. Ibn Hammad, N. (1991). *Al-Fitan* (Vol. 1, S. A. al-Zuhairi, Ed.). Cairo: Maktabat al-Tawhid. [In Arabic]
20. Ibn Hanbal, A. (2000). *Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal* (Vols. 14 & 37, S, al-Arna'ut, Ed.). Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
21. Ibn Majah, A. (1997). *Sunan Ibn Majah* (Vol. 2, M. F, Abd al-Baqi, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyyah. [In Arabic]
22. Ibn Mulaqqin, S. (1990). *Mukhtasar Talkhis al-Dhahabi* (Vol. 7, A, Al Hamid., & S, Abdullah, Ed.). Riyadh: Dar al-Asimah. [In Arabic]
23. Javadi-Amoli, A. (1989). *Wilayah Faqih; Rahbari dar Islam*. Tehran: Raja Cultureal Publications Center. [In Persian]
24. Javadi-Amoli, A. (2007). *The Role of Intellect in the Religious Framework*. (A, Vaezi, Ed.). Qom: Esra'. [In Persian]
25. Javadi-Amoli, A. (2008). *Wilayah Faqih; Wilayah, Fiqh, va Adalat*. Qom: Esra'. [In Persian]

26. Khomeini, R. (2010). *Sahifeh-ye Imam* (Vol. 10). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
27. Khomeini, R. (n.d.). *Wilayah Faqih*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
28. Khosropanah, A. (2022). *Study of Anti-Culture Movements*. Tehran: The Office for Publications of Knowledge. [In Persian]
29. Majlesi, M. B. (1983). *Mir'at al-Uqul fi Sharh Akhbar Al al-Rasul* (Vol. 1, S. H, Rasuli Mahalati, Ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
30. Majlesi, M. T. (1985). *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih* (Vol. 6). Qom: Kushanpur Islamic Cultural Institute. [In Persian]
31. Mansur Hashemi Khorasani Information Website. (2015). *Questions and Answers*, ID 123. From: <https://www.alkhorasani.com/fa/content/6362/> [In Persian]
32. Mansur Hashemi Khorasani Information Website. (2020). *Questions and Answers, Review Section*, ID 125. From: <https://www.alkhorasani.com/fa/content/13974/> [In Persian]
33. Mansur Hashemi Khorasani Information Website. (n.d.). *Questions and Answers*, ID 196. From: <https://www.alkhorasani.com/fa/content/7756> .
34. Mansur Hashemi Khorasani Information Website. (n.d.). *Questions and Answers, Lessons Section, Lesson 12*. From: Available at <https://www.alkhorasani.com/fa/content/3759/>.
35. Mansur Hashemi Khorasani Information Website. (n.d.). *Questions and Answers, Lessons Section, Lesson 19*. From: <https://www.alkhorasani.com/fa/content/4100>.
36. Masumi, M. M. (2006). *A Study on the Guardianship Government; A Critique of Guardianship Government* (M, Kadivar, Ed.). Tehran: Ma'na Gara. [In Persian]
37. Moein, M. (2002). *Moein Dictionary*. Tehran: Ketab Rah-e No. [In Persian]
38. Molashahi, F., & Elahi Nezhad, H., & Javdan, M. (2022). An Analysis of Mansur Hashimi Khorasani's Claims in Preparing for the Reappearance. *Shia Research Journal*, 23, 176–191. [In Persian]

39. Montazeri, H. (1994). *Dirasat fi Wilayat al-Faqih wa Fiqh al-Dawlah al-Islamiyyah* (Vol. 1). Qom: Tafakkur Publications. [In Arabic]
40. Motahari, M. (2005). *Shahid Motahari's Collection of Works*. (Vol. 1). Tehran: Sadra. [In Persian]
41. Mufid, M. (1989). *Al-Muqni'ah* (Mu'assasat al-Nashr al-Islami, Ed.). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
42. Mufid, M. (1992). *Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah Ta'ala 'ala al-'Ibad* (Vol. 2, Mu'assasat Al al-Bayt, Ed.). Qom: Mu'assasat Al al-Bayt. [In Arabic]
43. Muhammadi Hoshyar, A. (2019). *Flags of Darkness*. Qom: Jamkaran Book Publications. [In Persian]
44. Muhammadi Hoshyar, A. (2020). *Illusion of Return*. Qom: Ismailian Publications. [In Persian]
45. Muhammadi Rey-Shahri, M., & a Group of Researchers. (2014). *Encyclopedia of Imam Mahdi*. Qom: Scientific and Cultural Institute of Dar al-Hadith. [In Persian]
46. Naraqi, A. (1996). *'Awa'id al-Ayyam* (Vol. 1). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
47. Nu'mani, M. (2018). *Al-Ghaybah al-Nu'mani* (A. A, Ghafari, Ed.). Sadouq Publications. [In Persian]
48. Raghib al-Isfahani, H. (1996). *Translation and Analysis of Mufradat al-Quran*. (Q. R, Khosravi Hosseini, Trans.). Tehran: Mortazavi Publications. [In Persian]
49. Razavi, Taha. (2018). *An Analysis of the Causes for Refusal to Join the "Return to Islam" Movement Despite Awareness of Its Truth (1)*. Mansur Hashemi Khorasani Information Website, Article and Note Section, ID 83. From: <https://www.alkhorasani.com/fa/content/10374> [In Persian]
50. Sadeqi, M. (2006). *A Historical Analysis of the Signs of Reappearance*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
51. Sharif Razi, M. (1993). *Nahj al-Balagha* (S, Saleh, Ed.). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]

52. Tabari Amoli, M. (1992). *Dala'il al-Imamah* (Department of Islamic Studies, Mu'assasat al-Ba'thah, Ed.). Qom: Ba'that Publications. [In Arabic]
53. Tabari, M. (n.d.). *Tarikh al-Umam wal-Muluk (Tarikh al-Tabari)* (M, Abu al-Fadl Ibrahim, Ed.). Beirut: Dar al-Turath al-Arabi.
54. Tabasi, N. (2017). *Until Reappearance of Imam Mahdi* (Vol. 1). Qom: Hazrat Mahdi Cultural Foundation. [In Persian]

